

تنبيهات مختارة :

نكات برگزیده:

قولهم: «بما أن الزمن بدأ عند الانفجار الكبير فقبل الانفجار الكبير لم يكن هناك زمان ليكون فيه خالق».

سخن آنان: «زمان از انفجار بزرگ آغاز شده است، بنابراین قبل از انفجار بزرگ زمانی وجود نداشته تا در آن خالق وجود داشته باشد».

تنبيه: هذا إشكال غير صحيح، حيث إن الزمن هو أحد أبعاد الكون المادي الذي نعيش فيه والإله غير محدود ومطلق وهو قديم أزلي ليس له بداية فلا يمكن أن تقيد الأبعاد أو تحويه وإلا لأصبح حادثاً، بل حتى فيما يطرح علمياً بحسب نظرية الأكوان المتعددة فإن الأكوان أو العوالم المفترضة الموازية لعالمنا لا يمكن أن تقيد بنفس أبعاد عالمنا التي أحدها الزمن، ولو قيدت بزمن يناسبها باعتبار أن لها بداية في كل حال فكيف يمكن أن يُقيد فرض وجود الإله من عدمه بإثبات تدخله المباشر عند بداية الزمن من عدمه في كوننا بالخصوص؟! مع أن الأكوان منها المتقدم ومنها المتأخر ولم تحصل في آن واحد.

نکته: این اشکال نادرست است؛ از آنجا که زمان یکی از ابعاد مادی کیهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و خداوند نامحدود، مطلق، قدیم و ازلی است و آغاز و ابتدایی ندارد، ابعاد نمی‌توانند او را دربرگیرند و احاطه نمایند چرا که در این صورت، او حادث خواهد بود. حتی از نظر علمی براساس آنچه تئوری جهان‌های چندگانه مطرح می‌کند، جهان‌ها یا عوالم فرضی و موازی با جهان ما وجود دارد که نمی‌توان آنها را در چهارچوب

ابعاد جهان ما که یکی از آنها زمان است محدود نمود. حتی اگر به لحاظ اینکه این جهانها نیز در هر صورت آغازی دارند، آنها را با زمان مناسب خودشان محدود کنیم، چگونه میتوان فرض وجود داشتن خداوند از عدمش را مقید به اثبات دخالت داشتن مستقیم او در شروع زمان از نبودنش مخصوصاً در جهان ما دانست؟! به علاوه برخی از جهانها متقدم و برخی متأخر هستند و در آن واحد جمع نمی‌شوند.

قولهم: «إن الكون يفسره الانفجار العظيم والانفجار العظيم تفسره قوانين الكم والجاذبية وبالتالي تنتفي الحاجة لوجود إله؛ لأن معرفتنا محصورة بهذا الكون المادي وقد وجدنا سبب وجوده».

سخن آنها: «کیهان توسط انفجار بزرگ تفسیر می‌شود، و انفجار بزرگ را قوانین کوانتومی و نیروی جاذبه تفسیر می‌کنند. به این ترتیب نیاز به وجود خدا منتفی می‌گردد؛ زیرا شناخت ما محدود به همین کیهان مادی است و ما علت وجودی آن را یافته‌ایم».

تنبيه: غير صحيح؛ وذلك لأن الأمر لابد أن يدور حول وجود السبب الأصيل أو العلة الأصيلية التي لا تحتاج إلى علة ففرض وجود قانون الجاذبية في البداية مثلاً يحتم وجود علة قبله أوجدته حيث لابد للجاذبية من جسيمات الكرافيتون أو أوتار الكرافتون حسب نظرية M وهذه الجسيمات أو الأوتار أو الأغشية لابد من سبب لوجودها وهكذا تستمر السلسلة، فإن وجدوا أن سبب نشوء الكون عند الزمن صفر هو قانون الجاذبية فهذا لا يعني نفي وجود الإله بل هو يؤكد وجوده؛ حيث إنهم أثبتوا حدوث العالم المادي وأن له بداية عند الانفجار الكبير وبدايته معتمدة على قوانين وهذه القوانين معتمدة على وجود يقننها، وهكذا فهم قد أثبتوا أن السلسلة مستمرة إلى ما قبل الانفجار العظيم حتى تنتهي إلى العلة الأزلية وتتوقف، ونحن نقول: إن هذه العلة الأزلية هي الله سبحانه.

نکته: نادرست است؛ زیرا موضوع باید درباره وجود سبب اصیل یا علت اصلی بی‌نیاز از علت باشد. به عنوان مثال فرض وجود داشتن قانون جاذبه در ابتدا، وجود علتی قبل از آن را که پدیدآورنده‌اش بوده است الزامی می‌سازد؛ چرا که طبق نظریه M، گرانش الزاماً از ذرات گراویتون یا ریسمان‌های گراویتون ناشی می‌شود و این ذرات یا ریسمان‌ها یا پوسته‌ها قطعاً باید از سببی که آنها را بوجود آورده است، برخوردار باشند و این تسلسل همچنان ادامه دارد. اگر آنها چنین درمی‌یابند که قانون جاذبه، علت پیدایش هستی در زمان صفر است، این مطلب نافی وجود خداوند نمی‌باشد، بلکه بر عکس مؤید وجود او می‌باشد؛ زیرا اینها حدوث عالم مادی را اثبات کرده‌اند و اینکه آغازش با انفجار بزرگ و براساس قوانینی چند بوده است و این قوانین خود بر وجود قانون‌گذار دلالت می‌نماید. به این ترتیب آنها ثابت کرده‌اند که این تسلسل تا قبل از انفجار بزرگ ادامه دارد تا اینکه به علت ازلی منتهی و متوقف شود. ما می‌گوییم: این علت ازلی همان خداوند سبحان و متعال می‌باشد.

تنبیه: أخطأ الذين تصوروا أنَّ العدم المطلق عبارة عن طاقة سلبية وطاقة ايجابية متساويتان ومجموعتان وبما أنَّ ناتجهما يساوي صفراً إذن فهما عدم مطلق، أي إنَّ العدم المطلق عندهم هو عبارة عن (1-1)، في حين أنَّ العدم المطلق ليس فقط لا شيء بل لا شيءية في العدم المطلق، ولهذا فتصور أنَّ (1-1) تمثل العدم المطلق تصور غير صحيح، نعم (1-1) عدم رياضي وتساوي لا شيء ولكنها ليست عدماً مطلقاً لا شيءية فيه، والفرق كبير جداً.

نکته: کسانی که گمان می‌کنند عدم مطلق به معنی برابر بودن انرژی منفی و انرژی مثبت می‌باشد چرا که حاصل جمع این دو مساوی با صفر است و از همین رو اینها همان عدم مطلق می‌باشند، به خطا رفته‌اند. به نظر این افراد عدم مطلق عبارت است از 1-1 و حال آنکه عدم مطلق فقط به معنی عدم

وجود چیزی نیست، بلکه اصولاً عدم مطلق عاری از هر نوع موجودیتی می‌باشد. بنابراین این تصور که 1-1 بیانگر عدم مطلق است، نادرست می‌باشد. آری 1-1 در ریاضی عدم است و برابر با هیچ، ولی نه عدم مطلق که فاقد هر نوع موجودیتی می‌باشد. بین این دو تفاوت بسیاری وجود دارد.

مثال لتقريب الصورة: لو تصورنا أنّ شخصاً ما قام بحفر حفرة في العدم ووضع التراب أو ما أخرج من الحفرة في كومة بجانب الحفرة، فهنا لدينا حفرة وتراب - أو ما أخرجناه من الحفرة - إلى جنبها ومجموعهما يمثل لا شيء جديد، بمعنى لو أننا جمعنا التراب والحفرة مرة أخرى بصورة ما فسيعود الأمر كما كان لا شيء أو لنقل لا حفرة ولا كومة تراب أي العدم فقط، وفي هذه الصورة لم يأت للمعادلة شيء من الخارج ليقال إن هناك شيئاً حقيقية وإنما دائماً كان لدينا العدم نفسه، ولكن هذا ليس عدماً مطلقاً لا شيئاً فيه، فهذا العدم الذي نتكلم عنه هنا عبارة عن حفرة وكومة تراب تساويها تماماً فهناك شيء تقديري في هذا العدم، كذلك فإنّ هذا الشيء الذي يحمل عدمه معه لم يظهر من لا شيء بل هناك من تسبّب بظهوره وهو الشخص الذي حفر الحفرة أو القوة التي حفرتها.

مثالی برای روشن شدن بحث: تصور می‌کنیم فردی اقدام به حفر گودالی در عدم کرده و خاک یا آنچه از گودال خارج نموده را کنار گودال ریخته است. در اینجا ما گودال داریم و خاکی در کنار آن (یا آنچه از گودال خارج نموده‌ایم) مجموعه‌ای این دو، چیز جدیدی محسوب نمی‌شود، به این معنا که اگر ما یک بار دیگر خاکها را به گودال برگردانیم، قضیه به همان صورتی که بوده یعنی به هیچ چیز بازمی‌گردد. به دیگر سخن، نه گودالی در کار خواهد بود و نه خاکی یعنی ما فقط عدم داریم. در این حالت، چیزی از بیرون وارد معادله نشده که گفته شود اینجا موجودیتی حقیقی وجود دارد، بلکه همیشه عدم بوده است. ولی این، عدم مطلق که فاقد هیچ موجودیتی

باشد، نیست. این عدمی که در اینجا دربارش صحبت می‌کنیم، عبارت است از گودال و تل خاکی که کاملاً با آن برابر است و در نتیجه در این عدم، ما موجودیتی تقدیری (غیر حقیقی) داریم و این چیزی که عدمش را با خود دارد، از هیچ چیز ظهور نیافته بلکه کسی باعث پیدایش او بوده و او همان فرد یا نیرویی است که گودال را حفر کرده است.

إذن، فحتى وإن كانت الشئیة هي شئیة تقدیرية في عدم الوجود، كظهور الجسيمات أو الأوتار دون الذرية ومضاداتها وإفناء بعضها بعضاً كما تبين وفقاً لمبدأ الريبة في ميكانيك الكم فإن هذا لا يسمى ظهوراً من لا شيء، بل الحقيقة إن الذي ظهر هو الجسيم الحامل للطاقة الموجبة وظهر في مقابله كمعادل لظهوره الجسيم الحامل للطاقة السلبية، وظهور الجسيم ذي الطاقة الموجبة لابد أن يكون له سبب وعلة أظهرته، وميكانيك الكم بحسب تفسير كوبنهاجن كما بينا سابقاً يهرب من البحث عن العلة والسبب إلى إلغاء مبدأ السببية، ولكن هذا الهروب لا يلغي العلة والسبب حقيقة بل تبقى هناك علة وسبب مجهول هو الذي حفر الحفرة في مثالنا المتقدم.

بنابراین حتی اگر موجودیت، موجودیتی تقدیری در عدم وجود باشد، مانند پیدایش ذرات یا ریزمان‌های ذرات زیراتمی و ضد آنها و نابود شدن برخی به‌وسیله برخی دیگر، طبق اصل عدم قطعیت در مکانیک کوانتوم، که پیشتر شرح داده شد، این را پیدایش از هیچ‌چیز نام نمی‌نهند؛ بلکه حقیقت آن است که چیزی که پدیدار گشته زره دارای انرژی مثبت است و در مقابل آن نیز زره دارای انرژی منفی ظهور یافته است. پیدایش زره دارای انرژی مثبت قطعاً سببی دارد و علتی آن را پدید آورده است. همان طور که پیشتر اشاره شد، طبق تفسیر کپنهاگن، مکانیک کوانتوم با الغای اصل علیت می‌کوشد از بحث درباره علت و سبب بگریزد، ولی این فرار باعث نمی‌شود علت و سبب حقیقی ملغی گردد، بلکه نهایتاً می‌توان چنین گفت که علت و سبب ناشناخته

مانده است. در مثال قبلی علت ناشناخته، عاملی است که گودال را حفر کرده است.

وهذا تماماً يثبت وجود الإله ويثبت ما نقوله دائماً وهو أن الكون خلقه الله وهو مستمر التقوم بالله، وليس المقصود أنه يباشر الخلق أو التقوم بنفسه سبحانه، بل هو كما قال في القرآن ﴿ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴾⁽¹⁾، وهو منزّه عن اليد الحقيقية، فالمقصود بالأيد أي بأسباب أو كيانات سببها هو سبحانه.

1. القرآن الكريم - سورة الذاريات - الآية: 47.

این دقیقاً وجود خداوندگار را ثابت می‌کند و نیز اثبات‌کننده چیزی است که همواره گفته‌ایم؛ اینکه: هستی را خدا آفریده است و برپا ماندن مستمر آن به دست خداوند می‌باشد. البته مقصود این نیست که خداوند به طور مستقیم پدیدآورنده خلق یا برپادارنده آن می‌باشد؛ بلکه مراد همان است که در قرآن فرموده: ﴿ و آسْمَان رَا بَا دَسْتَانِي بَرَا فَرَا شْتِيْم و حَقًّا كَمَا وَسَعْتِدِهْنِدِه هَسْتِيْم ﴾⁽¹⁾، خداوند از داشتن دستان واقعی منزّه است. “أيد” (دستان) در اینجا یعنی اسباب یا کارگزارانی که خداوند سبحان آنها را پدید آورده است.

1- قرآن کریم، سوره ذاریات، آیه 47.

تنبيه: مسألة التفاوتات الكمية في الفضاء أو ظهور الجسيمات أو الأوتار التي تحمل طاقة موجبة ومضاداتها وفناءها يدلّ بوضوح على ما نقوله دائماً وهو أن المخلوق الأول (محمد) يخفق بين الظهور والفناء أو لنسميها كما يسميها علماء الفيزياء اليوم مجموع طاقتين موجبة وسالبة تظهر وتختفي، والأكوان كلها ومنها كوننا تتبعه في خفقه ولهذا نجد أنه من الممكن جداً بل ومن الطبيعي أن تظهر وتختفي الطاقات في المستوى ما دون الذري في عملية

أشبهه ما تكون بالخفق الذي وصفه الإمام الصادق (عليه السلام) بأنه حجاب يخفق أو لنقل كستارة موضوعة أمام باب وتحركها الريح فتخفق.

نکته: موضوع ناپایداری‌های کوانتومی در فضا یا پیدایش ذرات یا ریزمان‌هایی با انرژی مثبت و نیز ضد آنها و فنا شدنشان، به روشنی مؤید سخن همیشگی ما می‌باشد؛ اینکه اولین مخلوق (محمد) بین ظهور و فنا در نوسان است، یا اگر بخواهیم آن را به شیوه فیزیکدانان امروزی بیان کنیم، می‌توانیم بگوییم مجموع انرژی مثبت و منفی ظاهر می‌شود و پنهان می‌گردد. تمام کیهان‌ها که کیهان ما نیز جزئی از آنها است، در این نوسان پیرو او هستند؛ بنابراین کاملاً ممکن و حتی طبیعی است که انرژی در سطح ذرات زیراتمی، در فرآیندی شبیه‌نوسانی که امام صادق (عليه السلام) توصیف می‌فرماید، پیدا و پنهان گردد؛ یعنی همچون حجابی که تکان می‌خورد یا به عبارت دیگر پردای که جلوی در قرار دارد و باد آن را حرکت می‌دهد و می‌جنباند.

فقد سأل أبو بصير الإمام الصادق (عليه السلام)، فقال: [جعلت فداك كم عرج برسول الله (صلى الله عليه وآله)؟ فقال (عليه السلام): مرتين، فأوقفه جبرئيل موقفاً فقال له: مكانك يا محمد، فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قط ولا نبي، إن ربك يصلي، فقال: يا جبرئيل، وكيف يصلي؟ قال يقول: سبوح قدوس أنا رب الملائكة والروح، سبقت رحمتي غضبي، فقال: اللهم عفوك عفوك، قال: وكان كما قال الله "قاب قوسين أو أدنى"، فقال له أبو بصير: جعلت فداك ما قاب قوسين أو أدنى؟ قال: ما بين سيتها إلى رأسها، فقال: كان بينهما حجاب يتلأأ يخفق، ولا أعلمه إلا وقد قال: زبرجد، فنظر في مثل سم الإبرة إلى ما شاء الله من نور العظمة، فقال الله تبارك وتعالى: يا محمد، قال: لبيك ربي، قال: من لأمتك من بعدك؟ قال: الله أعلم قال: علي بن أبي طالب أمير المؤمنين، وسيد المسلمين، وقائد الغر المحجلين، قال: ثم قال أبو عبد الله لأبي بصير: يا أبا محمد والله ما جاءت ولاية علي (عليه السلام) من الأرض ولكن جاءت من السماء مشافهة] (1).

ابوبصير از امام صادق (عليه السلام) پرسید: [جانم به قربانت. پیامبر (صلی الله علیه وآله) چند بار به معراج رفت؟ حضرت (عليه السلام) فرمود: دو بار، جبرئیل او را در موقفی متوقف نمود و گفت: بر جای خود باش، ای محمد، در جایگاهی ایستاده‌ای که هیچ فرشته و پیامبری در آن نایستاده است. پروردگارت تسبیح می‌گوید. فرمود: ای جبرئیل، چگونه تسبیح می‌گوید؟ جبرئیل گفت: او می‌فرماید: سبح قدوس، منم پروردگار فرشتگان و روح، رحمتم بر خشمم پیشی دارد. آن گاه پیامبر عرض کرد: خداوندا، از ما درگذر و بیامرز. فرمود: و همان‌طور که خدا فرمود: "قَاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى" (تا به قدر دو کمان، یا نزدیکتر) فاصله پیامبر تا مقام ربوبی به اندازه دو کمان یا کمتر از آن بود». ابوبصیر گفت: جانم به قربانت. مراد از "دو کمان یا نزدیکتر" چیست؟ فرمود: میان دو طرف کمان تا سر آن. و فرمود: میان این دو حجابی می‌درخشید و خاموش می‌شد. راوی گوید: در این قسمت حضرت چیزی فرمود که متوجه نشدم، تا اینکه فرمود: «از زبرجد بود. پیامبر گویی تا آنجا که خداوند اراده فرمود از میان چیزی شبیه سوراخ سوزن به نور عظمت نگریست. آن گاه خدا فرمود: ای محمد. حضرت عرض کرد: لبیک پروردگارم. خداوند فرمود: پس از تو چه کسی برای امتت خواهد بود؟ عرض کرد: خداوند داناتر است. فرمود: علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین، و سرور مسلمانان و رهبر شرافتمندان». سپس امام صادق (عليه السلام) به ابوبصیر فرمود: «ای ابامحمد! به خدا سوگند ولایت علی (عليه السلام) از زمین برنخاست، بلکه به‌طور شفاهی از آسمان آمد [(1)].

تنبيه: الفضاء ليس فقط المناطق الخالية من المادة بين الكواكب والنجوم والمجرات، بل إنَّ المادة نفسها غالبيتها العظمى هي فضاء يعج بالتفاوتات الكمومية، وهذا يعني أنَّ الجزء الأكبر من كل ذرة هو فضاء أي أنَّ جسم

الإنسان مثلاً هو عبارة عن فضاء يعج بالتفاوتات الكمومية أو الجسيمات التي تظهر وتختفي.

نكته: فضا فقط به مناطق خالی از ماده که بین سیارات، ستارگان و کهکشانها وجود دارد، اطلاق نمی‌شود، بلکه بخش عمده‌ای از خود ماده، فضایی مملو از ناپایداری‌های کوانتومی است. این به آن معنا است که فضا قسمت عمده‌ای از هر ذره را تشکیل می‌دهد؛ یعنی به عنوان مثال بدن انسان شامل فضایی سرشار از ناپایداری‌های کوانتومی یا ذراتی است که پیدا و پنهان می‌شوند.

تنبيه: عندما نقول إن الله خالق العدم ليس المقصود أنه خلق العدم المطلق؛ لأن العدم المطلق لا شيءية فيه ليكون الله قد خلقه، بل مرادنا أنه سبحانه خلق عدم الوجود مع الوجود كما تبين الآن في أن الجسيمات في المستوى ما دون الذري تظهر وتختفي أو تفني بعضها بعضاً؛ لأنها عبارة عن طاقات سالبة وموجبة أو لنقل: إنها عبارة عن مادة ومادة مضادة، وهذه المسألة مهمة وتفسر وبشكل معقول إشكال أن الوجود الحادث في الله أو خارج عن الله أو لنقل: بما أنه سبحانه أزلي فقط ولا أزلي غيره فأين أوجد الخلق فيه أم خارجه؟ حيث إن كان في الله فقد لزم الله الحدوث وبطل قدمه ولاهوته المطلق، وإن كان خارج عن الله فقد لزم قدم وأزلية غيره وهو الخارج عنه الذي أوجد الخلق فيه، فالآن تبين أنه لا هذا ولا ذاك بل إن ما نسميه بالوجود الحادث ما هو إلا وجود يحمل عدمه معه كما في العلم الحديث مادة ومادة مضادة أو طاقة موجبة وطاقة سالبة، وبالتالي فهو ليس في الله ولا خارجاً عن الله؛ لأنه بحسب حقيقته لا شيء عموماً عندما يوضع في مقارنة مع الله سبحانه وتعالى الموجود الحقيقي.

نكته: وقتی می‌گوییم خدا خالق عدم است، مقصود این نیست که او عدم مطلق را خلق کرده است، زیرا عدم مطلق چیزی نیست تا خدا آن را خلق

کرده باشد؛ بلکه منظور ما آن است که خداوند سبحان عدم هر چیزی را در کنار آن چیز آفریده است. همان طور که اکنون روشن شده است که در سطح زیراتمی، ذرات پیدا و پنهان می‌شوند و همدیگر را نابود می‌سازند، زیرا اینها دارای انرژی منفی و مثبت یا به عبارت دیگر ماده و پادماده هستند. این موضوع مهمی است و پاسخی معقول و منطقی به این اشکال است که می‌گوید: وجود حادث در ذات خداوند است یا در خارج از آن؟ یا به دیگر سخن، از آنجا که فقط خداوند سبحان ازلی است و جز او وجود ازلی دیگری نیست، خدا خلق را کجا به وجود آورده: در داخل خود یا خارج از خود؟ اگر درون خدا باشد، حدوث برای خدا پیش می‌آید و قدیم بودن و لاهوت مطلق بودنش باطل می‌گردد. اگر هم خارج از خدا باشد، قدیم و ازلی بودن غیرخدا لازم می‌شود، آن هم در جایی خارج از آنجا که خدا آفرینش را پدید آورده است. اکنون روشن شد که نه این درست است و نه آن. چیزی که آن را وجود حادث می‌نامیم، چیزی نیست جز وجودی که عدمش را با خود به‌همراه دارد، که در دانش نوین آن را ماده و پادماده یا انرژی مثبت و انرژی منفی می‌نامند. بر این اساس، آفرینش نه در درون ذات خداوند است و نه خارج از آن؛ زیرا به‌طور کلی آفرینش در حقیقت وجودی‌اش هنگامی که در قیاس با خداوند سبحان و متعال که موجودی حقیقی است، قرار می‌گیرد، هیچ می‌باشد.

تنبیه: الآن علمياً وبحسب قوانین الفیزياء تبين جهل علماء الوهابية وانتقض دينهم الشيطاني المنحرف المبني على أن الخلق بائون عن الله وأنه سبحانه ينزل وهو سبحانه في الأعلى وفوق السماوات... الخ من تراها تذهب السلفية الصنمي.

نکته: امروزه براساس دانش و با توجه به قوانین فیزیک، جهل علمای وهابی و بطلان دین شیطانی و منحرف آنها برملا شده است، که می‌گویند: آفرینش از خداوند جدا است و خدای سبحان نزول می‌کند و او در جایگاه اعلی و

بالای آسمانها قرار دارد و دیگر سخنان مبالغه‌آمیزی که در مذهب سلفی بت‌پرستی یافت می‌شود.

تنبيه: هذه هي الحقيقة كما هي وقد بينتها وبأدلة علمية لا غبار عليها، ربما كثيرون لا يعجبهم أن تقول لهم: إنكم لا شيء خصوصاً بعض رجال الدين المتكبرين ولكن أظن أنهم مرغمون اليوم أو غداً أن يصدقوا أننا مكوّنون من مادة تحمل مادتها المضادة معها، ونعيش في كون مادي يحمل مادته المضادة معه وطاقته السالبة تساوي طاقته الموجبة، اللهم إلا إن كانوا يريدون الاصرار مدة من الزمن كما أصررو سابقاً على أن الأرض ل تدور أو أنهم سيعتمدون على إمكانية أن يبقى الناس لا يفهمون هذه العلوم على اعتبار أنه مرّ عشرات السنين على نظرية اينشتاين النسبية العامة، وإلى الآن مع الأسف قليل من المثقفين يعرفها ويعرف معنى الزمكان ونسبية الزمان والمكان وأن الجاذبية يسببها تحذب النسيج الكوني (الزمكان). فكم من الوقت سيمر حتى تفهم الناس نظرية أم وأن هناك أكثر من عشرة أبعاد، وكم سيتاح لهم - أئمة التجهيل - من الوقت حتى تعرف وتفهم الناس أن العلم أثبت الآن أنهم يحملون عدم مادتهم معهم وأن الكون الذي يعيشون فيه يحمل مادته المضادة معه؟!!

نکته: همان‌طور که آشکار نمودم و دلایل علمی روشن ارائه نمودم، این یک حقیقت محض است ولی احتمالاً بسیاری از افراد نمی‌پسندند که به آنها بگویی: شما هیچ چیزی نیستید. این انکارگویی در برخی رجال دینی متکبر شدیدتر است؛ ولی بغض من این عده امروز یا فردا مجبور می‌شوند بپذیرند که ما از مادی که پادمادهاش را با خود به‌همراه دارد، تشکیل یافته‌ایم، و در یک کیهان مادی که پادمادهاش را با خود دارد و انرژی مثبت و منفیش با هم برابر است، زندگی می‌کنیم. مگر اینکه این افراد مدت زمانی چند، بر مواضع خود اصرار بورزند، همان‌طور که پیشتر اصرار داشتند که زمین نمی‌چرخد؛ یا شاید با توجه به اینکه ده‌ها سال از نظریه نسبیت عام

اینشتین می‌گذرد، خود را با این احتمال که مردم همچنان از درک و فهم این علوم ناتوان می‌مانند، دل خوش کنند. متأسفانه هنوز افراد فرهیخته‌اندکی با این نظریه آشنا هستند و گروهی کم‌شمار با معنای زمان-مکان، نسبیت زمان و مکان، و اینکه عامل پدیدآورندهٔ جاذبه، انحنای بافت کیهانی (زمان-مکان) است، آشنایی دارند. چقدر زمان باید بگذرد تا مردم نظریهٔ M را درک کنند و بدانند در جهان بیش از ده بُعد وجود دارد؟ چقدر آنها -پیشوایان جهالت- فرصت دارند تا مردم بدانند و بفهمند که اکنون علم ثابت کرده است که آنها پادمادشان را با خود به‌همراه دارند، و جهانی که در آن زندگی می‌کنند نیز پادمادش را به‌همراه خود دارد؟!!

أکید أن كثيراً من الناس إلى الآن لم يسمعوا بشيء اسمه المادة المضادة أو المادة المظلمة، وهذه دعوة لكل من يمكنه أن يفهم هذه الأمور أن يقرأها ويطلع عليها ويحاول أن يوظفها بصورة صحيحة لنصرة الدين وإثبات وجود الله وإثبات أن الله لا بئس عن الخلق ولا هو فيهم، كما أن الملحدين يحاولون بكل قوة أن يوظفوا هذه العلوم لنقض الدين، وكما أن الوهابيين يستغلون الجهل لإضلال الناس وحرفهم عن التوحيد وعبادة الله إلى عبادة صنم كبير الحجم صنعته أو هامهم وجهالتهم بئس عن خلقه ويقع فوق السماوات. أرجو أن يكون الناس بمستوى المسؤولية هذه المرة ولا يكونوا متخلفين قرونًا طويلة عن الحقائق.

به‌طور قطع بسیاری از مردم تا کنون چیزی به نام پادماده یا مادهٔ تاریک را نشنیده‌اند. این فراخوان خطاب به هر کسی است که می‌تواند این مسائل را درک کند، تا این مطالب را مطالعه نماید و از آنها آگاهی پیدا کند و با دیگران به اشتراک بگذارد، و بکوشد آنها را به گونه‌ای صحیح برای یاری دین، اثبات وجود خدا و اثبات این مطلب که خدا نه جدای از خلق است و نه در درون آنها، به کار گیرد؛ همان طور که در مقابل، ملحدان نیز با تمام توان می‌کوشند از این علوم برای ابطال دین بهره‌برداری کنند؛ و نیز وهابی‌هایی

که با استفاده از جهل و نادانی، در پی آن هستند تا مردم را گمراه سازند و آنها را از توحید و عبادت خدا به سمت عبادت بت بزرگی که زائیده اوهام و نادانی‌های آنها است، منحرف نمایند؛ همان خدایی که جدا از خلقش است و بالای آسمانها قرار دارد. امیدوارم مردم این بار، مسئولیت‌پذیر باشند و بر خلاف گذشته قرن‌های طولانی، به حقیقت پشت نکنند.

تنبيه: إِنَّ ما تو صل له العلم الحديث إجمالاً له شواهد وأدلة في القرآن وفي روايات خلفاء الله الماضين صلوات الله عليهم، فالانفجار العظيم وتوسع الكون الجسماني الذي نعيش فيه مبين في القرآن، قال تعالى: ﴿ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴾ أَي: إِنَّ السَّمَاءَ بَنِيَتْ (بأيد) والمعنى: إِنَّ هُنَاكَ عَلَاءً وَأَسْبَاباً سَبَّبَهَا اللهُ هِيَ الَّتِي بَنَتِ السَّمَاءَ، وَالسَّمَاءَ فِي تَوْسِعٍ، وَهَذَا مَا أَكَّدْتَهُ الْأَرْصَادُ وَالْمَشَاهِدَاتُ لِلْمَجْرَاتِ مِنْ حَوْلِنَا؛ حَيْثُ إِنَّهَا تَبْتَعِدُ مَتَسَارِعَةً بِحَسَبِ ظَاهِرَةِ دُوبَلِرٍ وَغَيْرِهَا مِنْ الْأَدَلَّةِ عَلَى تَوْسِعِ الْكُونِ الَّتِي تَعْرِفُنَا عَلَيْهَا فِيمَا تَقْدَمُ مِنَ الْكِتَابِ.

نکته: آنچه علم نوین به آن دست یافته است، دارای شواهد و ادلای اجمالی در قرآن و در روایات خلفای الهی گذشته (صلوات الله علیهم)، می‌باشد. انفجار بزرگ و انبساط جهان جسمانی که محل زندگی ما است، در قرآن بیان شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿ و آسْمَانِ رَا بَا دَسْتَانِي بَرَا فَرَا شْتِيْمِ وَ حَقًّا كَمَا مَا وَسَعْتَهُنَّ هَسْتِيْمِ ﴾؛ یعنی: آسمان “با دست‌هایی” بنا شده است؛ یعنی علل و اسبابی وجود دارد که خداوند آنها را مسبب شده، و همانها آسمان را برافراشته اند. آسمان در حال گسترش است و مشاهدات و رصد کهکشان‌های پیرامون ما این مطلب را ثابت کرده است؛ زیرا طبق پدیده دوپلر و دیگر دلایل که در این کتاب بیان شد، کهکشان‌ها با سرعت در حال دور شدن از یکدیگر می‌باشند.

والخلق الذين سبقوا آدم على هذه الأرض والحياة في الكواكب الأخرى والأكوان المتعددة كل هذه الأمور بينها آل محمد (عليهم السلام) بتفصيل جيد منذ أكثر من ألف عام، وهذه بعض الروايات لمن يريد معرفة الحقيقة ومعرفة فضل محمد وآل محمد، وأيضاً هي معجزة إخبارات غيبية أثبتتها إجمالاً العلم الحديث، فللملحدين أن يتبينوا الحقيقة إذا كانوا فعلاً يطلبون معرفة الحقيقة، وأظن أن العاقل يعمل ويحتاط لدفع الضرر المحتمل فكيف إذا أصبح الضرر شبه مؤكد!

مخلوقاتي که پیش از آدم بر این زمین پدیدار شدند و همچنین زندگی در دیگر سیارات و جهان‌های متعدد، موضوعاتی است که بیش از هزار سال پیش، آل محمد (عليهم السلام) همهء آنها را بیان داشته و با جزئیاتی نیکو تشریح نموده‌اند. اینها برخی از روایاتی است که برای طالبان حقیقت و معرفت فضل محمد و آل محمد سودمند می‌باشد. همچنین اینها را می‌توان معجزهء اخبارهای غیبی دانست که علم نوین اجمالاً اثبات و تأیید کرده است. بر ملحدان است که به دنبال شناسایی حقیقت باشند، اگر واقعاً در پی رسیدن به آن هستند. به نظر من فرد عاقل بر اساس قاعدهء دفع ضرر احتمالی می‌اندیشد و احتیاط می‌کند، چه برسد به اینکه ضرر، تقریباً قطعی شده باشد!

أظن أن تطابق أقوال آل محمد (عليهم السلام) مع نظريات وحقائق العلم الحديث تدفع العاقل إلى أن يبحث ويدقق فيما هو فيه، أما غير العاقل فشأنه يفعل ما يشاء.

به گمانم تطبیق سخنان آل محمد (عليهم السلام) با نظریات و حقایق علم جدید، انسان عاقل را به بحث و بررسی و دقت در این سخنان سوق می‌دهد، اما فرد غیرعاقل هر کاری که می‌خواهد انجام می‌دهد.

قال الباقر (عليه السلام): [..... وترى أن الله لم يخلق بشراً غيركم، بلى والله لقد خلق الله ألف ألف عالم، وألف ألف آدم أنت في آخر تلك العوالم وأولئك الأدميين] (1).

1. المصدر (الصدوق - التوحيد): ص 277؛ وذكره أيضاً: (الصدوق - الخصال).

امام محمد بن علي باقر (عليه السلام) فرمود: [..... چنین می‌پنداری که خداوند بجز شما بشری خلق نکرده است؟ ، آری به خدا سوگند! خداوند متعال هزار هزار جهان و هزار هزار آدم آفریده که تو در پایان این جهانها و آن آدمیان می‌باشی] (1).

1. مصدر: صدوق، توحید، ص ۲۷۷، و نیز: صدوق خصال.

قال الصادق (عليه السلام): [إن لله عزوجل اثني عشر ألف عالم؛ كل عالم منهم أكبر من سبع سماوات وسبع أرضين ما يرى عالم منهم أن لله عز وجل عالماً غيرهم وأنا الحجة عليهم] (2).

2. المصدر (الصدوق - الخصال): ص 639.

امام جعفر بن محمد صادق (عليه السلام) فرمود: [به راستی که خداوند متعال دوازده هزار عالم را خلق کرده است که هر یک از آن عوالم، از هفت آسمان و هفت زمین بزرگتر است. هیچ عالمی از آن عوالم تصور نمی‌کند که خدای تعالی را عالمی سوای آنها بوده باشد و من بر آنها حجت هستم] (2).

2. مصدر: صدوق، خصال، ص ۶۳۹.

قال الإمام علي بن الحسين (عليه السلام) لمنجم: [هل أدلك على رجل قد مر مذ دخلت علينا في أربع عشر عالماً؛ كل عالم أكبر من الدنيا ثلاث مرات لم يتحرك من مكانه؟ قال: من هو؟ قال: أنا] (3).

3. المصدر (الصفار - بصائر الدرجات): ص 420 - 421.

امام علی بن حسین سجاد (علیه السلام) به منجمی فرمود: [آیا تو را به مردی دلالت نکنم که از وقتی بر ما داخل شدی، بر چهارده عالم گذر کرده است، که هر عالم سه برابر دنیا است، ولی با این حال وی از جای خود جابجا نشده است؟ گفت: او کیست؟ فرمود: منم] (3).

3. مصدر: صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

قال الإمام الصادق (عليه السلام) عن نفسه أنه: [يسير في ساعة من النهار مسيرة شمس سنة حتى يقطع اثني عشر ألف مثل عالمكم هذا ما يعلمون أن الله خلق آدم ولا إبليس، قال: فيعرفونكم؟ قال: نعم، ما افترض عليهم إلا ولايتنا والبراءة من عدونا] (4).

4. المصدر (الصفار - بصائر الدرجات): ص 420 - 421.

امام جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) درباره خودش فرموده است: [در یک ساعت از شبانه روز مسیر یک سال خورشید را طی می کند و از دوازده هزار عالم عبور می نماید که هر یک مثل این عالم شما است، اهالی آن عوالم هرگز از وجود آدم و ابلیس خبر ندارند. گفت: آیا شما را می شناسند؟ فرمود: بله، تنها چیزی که بر آنها واجب شده، ولایت ما و برائت از دشمنان ما است] (4).

4. مصدر: صفار، بصائر الدرجات، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

بل إن روايات آل محمد (عليهم السلام) بينت بُعدين آخرين للحياة العاقلة المدركة غير بعد تعدد العوالم أو الأكوان المتقدم، فهناك الكون الذي نعيش فيه نفسه أي إن هناك حياة عاقلة في كواكب أخرى ومجموعات شمسية أخرى في نفس كوننا، بل إن الأئمة ذكروا ما ثبت علمياً الآن وهو أن الشمس ليست ضرورية لتنمو الحياة، فقد اكتشفت كائنات حية في أعماق البحار تعتمد على حرارة

باطن الأرض ومواد كيميائية لتنمو وتتكاثر فإلهم أن تتوفر الطاقة لتنمو الحياة، والنجوم (كشمسنا) ليست المصدر الوحيد للطاقة في الكون:

روایات آل محمد (علیهم السلام) به جز مقوله چندجهانی دو بُعد دیگر از زندگی هوشمندانه و آگاه را بیان کرده‌اند. در همین جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، زندگی هوشمندانه‌ای در سیارات دیگر و منظومه‌های شمسی دیگر جریان دارد. در واقع ائمه چیزی را بیان داشتند که اکنون علم آن را تأیید و ثابت کرده است؛ اینکه وجود خورشید برای رشد زندگی ضروری نیست. جاندارانی در اعماق دریاها کشف شده‌اند که از مواد شیمیایی و گرمای درون زمین برای رشد و تولید مثل استفاده می‌کنند. مهم این است که انرژی برای رشد زندگی فراهم باشد. ستارگان (مانند خورشید ما) یگانه منبع انرژی در کیهان نیستند:

عن أبي عبد الله الصادق (عليه السلام)، قال: [أما إن خلف مغربكم هذا تسعة وثلاثين مغرباً أرضاً بيضاء مملوءة خلقاً يستضيئون بنورها، لم يعصوا الله طرفة عين، لا يدرون أخلق الله آدم أم لم يخلقه...] (1).

1. المصدر (الطلي - مختصر بصائر الدرجات): ص 89.

از امام جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: [به راستی در پس این مغرب شما، سی‌ونُه مغرب دیگر است، سرزمین‌های سپیدی که پر است از مخلوق خدا و همگی از نور آن بهره‌مند هستند و در چشم‌برهم‌زدنی خدا را نافرمانی نکنند، و آنها نمی‌دانند که آدم خلق شده یا نه ...] (1).

1. مصدر: حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۸۹.

عن أبي عبد الله الصادق (عليه السلام)، قال: [إن من وراء عين شمسكم هذه أربعين عين شمس فيها خلق كثير، وإن من وراء قمركم أربعين قمراً فيها خلق كثير لا يدرون أن الله خلق آدم أم لم يخلقه..] (2).

2. المصدر (الصفار - بصائر الدرجات): ص 510.

امام جعفر بن محمد صادق (عليه السلام) فرمود: [پشت این چشمهء خورشید شما، چهل چشمهء خورشید است که در آنها خلقی کثیر وجود دارد و پشت ماه شما چهل ماه است که در آنها خلقی بسیار وجود دارد، و آنها نمی‌دانند که آدم خلق شده است یا نه ..] (2).

2. مصدر: صفار، بصائر الدرجات، ص 510.

عن الباقر (عليه السلام): [إن من وراء شمسكم هذه أربعين عين شمس، ما بين شمس إلى شمس أربعون عاماً، فيها خلق كثير ما يعلمون أن الله خلق آدم أو لم يخلقه، وإن من وراء قمركم هذا أربعين قمراً ما بين قمر إلى قمر مسيرة أربعين يوماً، فيها خلق كثير ما يعلمون أن الله خلق آدم أو لم يخلقه] (3).

3. المصدر (الصفار - بصائر الدرجات): ص 513؛ وقريب منه في (حسن بن سليمان الحلبي - مختصر بصائر الدرجات): ص 89.

امام محمد بن علی باقر (عليه السلام) فرمود: [پشت این خورشید ما، چهل چشمهء خورشید است و بین هر خورشید چهل سال راه است، در آنها خلقی بسیار وجود دارد که ندانند آدم خلق شده است یا نه، و پشت این ماه شما چهل ماه است که بین هر ماه چهل روز راه است، در آنها خلقی بسیار وجود دارد که ندانند آدم خلق شده است یا نه.] (3).

3. مصدر: صفار، بصائر الدرجات، ص 513، و نزدیک به این حدیث در: حسن بن سلیمان حلّی، مختصر بصائر الدرجات، ص 89.

وهناك الأرض التي نعيش عليها، وإنّ هناك حياة عاقلة سبقتنا عليها:

پیش از ما بر زمینی که محل زندگی ما است، حیات هوشمندانه‌ای وجود داشته است:

فعن الباقر صلوات الله عليه: [لقد خلق الله عز وجل في الأرض منذ خلقها سبعة عالمين ليس هم من ولد آدم، خلقهم من أديم الأرض فأسكنهم فيها واحداً بعد واحد مع عالمه، ثم خلق الله عز وجل أبا هذا البشر وخلق ذريته منه] (1).

1. المصدر (الصدوق - الخصال): ص 359؛ وفي (العياشي - تفسير العياشي) مثله.

امام محمد بن علی باقر (صلوات الله عليه) فرمود: [خداوند عزوجل از آن گاه که زمین را آفریده، هفت عالمیان خلق کرده است که از فرزندان آدم نیستند، آنان را از خاک روی زمین آفرید و آنها را یکی پس از دیگری با عالمی که داشتند در زمین جای داد، سپس خداوند عزوجل آدم پدر بشر را آفرید و فرزندانش را از او خلق کرد] (1).

1. مصدر: صدوق، خصال، ص ۳۵۹، و نیز: عیاشی، تفسیر عیاشی.

وعن زُرَّارَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): [جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَسْأَلُكَ فِي الْحَجِّ مِنْذُ أَرْبَعِينَ عَامًا فَتَفْتِنِي]. فَقَالَ: يَا زُرَّارَةُ، بَيْتُ حُجِّ إِلَيْهِ قَبْلَ آدَمَ بِأَلْفِي عَامٍ تُرِيدُ أَنْ تَفْنَى مَسَائِلُهُ فِي أَرْبَعِينَ عَامًا] (2).

2. المصدر (الحر العاملي - وسائل الشيعة) - كتاب الحج.

از زُرَّارَةَ نقل شده که گفت به امام جعفر بن محمد صادق (عليه السلام) عرض کردم: [خدا مرا فدای تو کند، چهل سال است که من درباره حج از شما می‌پرسم و شما فتوا می‌دهید. حضرت فرمود: ای زراره، خانه‌ای که دو هزار سال قبل از آدم محل حج بوده است، آیا می‌خواهی مسائلی آن در چهل سال به پایان برسد؟] (2).

2. مصدر: حر عاملی، وسائل الشیعه، کتاب حج.

إذن، قبل أكثر من ألف عام ذكر محمد وآل محمد (صلى الله عليه وآله):

بنابراین بیش از هزار سال قبل، محمد و آل محمد (صلى الله عليه وآله) بیان داشته‌اند که:

- أن هناك حياة عاقلة مدركة غيرنا سبقتنا على هذه الأرض، وهذا اثبتته الاحفوريات والأدلة الجينية كما بينا في هذا الكتاب.

* پیش از ما زندگی هوشمندانه و آگاهانه‌ای بر این زمین وجود داشته است. سنگواره‌ها و شواهد ژنتیکی این مدعا را اثبات کرده‌اند و ما این موضوع را در این کتاب بیان داشته‌ایم.

- أن هناك حياة عاقلة ومدركة غيرنا موجودة ضمن كوننا الذي نعیش فيه، وهذا بحسب المعلومات الكونية الحديثة ممكن جداً خصوصاً بعد رصد كواكب تشبه كوكب الأرض إلى حد بعيد.

* در کیهانی که محل زندگی ما است، زندگی‌های هوشمندانه و آگاهانه‌ای غیر از ما وجود دارد. طبق اطلاعات کیهان‌شناسی نوین این موضوع بسیار محتمل است، به‌ویژه پس از شناسایی و رصد سیارات مشابه سیاره زمین در فضاهاى بسیار دور.

- أن هناك حياة عاقلة مدركة ليست في كوننا أصلاً بل ضمن أكوان أخرى غير كوننا الذي نعیش فيه، وقد بينا هذا الأمر فيما تقدم عند مناقشة ميكانيكا الكم والاكوان المتعددة ونظرية هيو افرت.

* نه تنها در کیهانی که محل زندگی ما است، بلکه در کیهان‌های دیگری غیر از آن نیز زندگی هوشمندانه و آگاهانه‌ای جریان دارد. و ما این موضوع را پیشتر به هنگام بررسی مکانیک کوانتوم و فرضیه چندجهانی و نظریه هیو اورت بیان داشته‌ایم.

والحمد لله وحده.

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند یکتا است .
